



افزایش بودجه صداوسیما تکلیف بود

رئیس کمیسیون تلفیق لایحه بودجه ۱۴۰۳ گفته است، درباره افزایش بودجه صداوسیما و قوه قضائیه طبق تکالیف برنامه هفتم توسعه عمل کرده‌اند. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، حمیدرضا حاجی بابایی افزوده است: «براساس تکالیف برنامه هفتم توسعه مقرر شد، در سال اول اجرای برنامه ۲۰ درصد به اضافه ۴۳ درصد به بودجه صداوسیما اضافه شود. درباره بودجه قوه قضائیه هم طبق برنامه هفتم قرار است ۲۰ درصد به علاوه ۳۰ درصد اضافه شود.» رئیس کمیسیون تلفیق گفت که افزایش بودجه قوه قضائیه با هدف انجام تکالیف برنامه هفتم بوده تا قوه قضائیه به اقداماتی همچون جذب قاضی بپردازد. حاجی بابایی همچنین اظهار کرد: «افزایش بودجه صداوسیما هم ربطی به حقوق ندارد بلکه باید صرف مواردی همچون ساخت برنامه و فیلم‌های فاخر شود که در برنامه هفتم توسعه آمده است. پس ما یک ریال از خودمان به بودجه اضافه نکردیم و بار مالی به دولت تحمیل نشده است.»



رکورد تورم ماهانه ارتباطات

گزارش دی‌ماه مرکز آمار نشان می‌دهد گروه ارتباطات بیشترین میزان تورم ماهانه در میان گروه‌های مختلف کالا و خدمات را به ثبت رسانده است. دیجیاتو ضمن اعلام این خبر نوشت، مرکز آمار ایران گزارشی از شاخص قیمت مصرف‌کننده منتشر کرد. براساس این گزارش، تورم ماهانه ارتباطات در دی‌ماه امسال در مقایسه با سال گذشته، رقم ۸/۵ درصد را به ثبت رساند که نسبت به بقیه حوزه‌ها، عدد بیشتری محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد، افزایش تعرفه اینترنت تاثیرش را در گزارش ماهانه مرکز آمار نشان داده است. افزایش ۳۴ درصدی تعرفه اینترنت با مجوز وزارت ارتباطات به اپراتورها ابلاغ شد و حالا همین اتفاق باعث شده، تورم حوزه ارتباطات در صدر جدول تورم ماهانه قرار بگیرد. براساس همین گزارش، شاخص قیمت خدمات ارتباطی در دی‌ماه ۱۴۰۲ در مقایسه با دی‌ماه سال پیش ۲۳/۲ درصد بوده است.



دلایل حذف سیم‌رگ مردمی

نشست خبری چهارم دومین جشنواره فیلم فجر به دبیری مجتبی امینی، روز سه‌شنبه ۱۰ بهمن‌ماه در موزه سینما برگزار شد. ایرنا ضمن اعلام این خبر نوشت، مجتبی امینی در این نشست در مورد دلایل حذف سیم‌رگ مردمی گفت: «همه ما این جایزه را دوست داریم و من این را به‌عنوان یک مخاطب و فیلمساز می‌گویم اما هنوز در ناوگان اکران هیچ استاندارد فنی‌ای وجود ندارد که محقق کند خطایی در این موضوع رخ ندهد. دوستان چندین ماه شرایط را بررسی کردند اما موقعیت برگزاری آن فراهم نشد. ضمن اینکه کدام جشنواره الف دنیا این جایزه را دارد؟ هیچ‌جای جهان چنین جایزه‌ای ندارد! همه مخاطبان و صاحبان آثار، این جایزه را دوست دارند اما هنوز یک ساختار منسجم برای آن نداریم، اتفاقاً هر سال هم بر سرش دعوا می‌شود اما هنوز شرایط آن فراهم نیست و زیرساخت فنی لازم را نداریم و عوامل مختلفی دارد که یکی از آن‌ها اکران عدالت است.»



عکس: Marc Ribault

دیگری دوزخ نیست

اهمیت مدارا و دموکراسی در ساختن جهانی انسانی



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

مسئله «تفاوت» و «کثرت» آدمیان در فرهنگ، طبقه، دین، نژاد، آیین، جنسیت، شیوه زیست و... و پیامدهای آن در عرصه زیست جمعی آدمیان، از جمله مهمترین مقوله‌هایی است که در دهه‌های اخیر عطف‌توجهی جدی بدان مبذول شده است. شاید یکی از مهمترین دلایل این امر، حجم خشونت دامن‌گستر هولناکی باشد که در قرن بیستم به‌خصوص در دو جنگ عالم‌گیر جهانی، تجربه شد. افزون‌بر آن، پدیدارشدن ایدئولوژی‌های نفرت‌محوری چون فاشیسم و کمونیسم که جان و مال آدمیان را بازیچه جزم‌هایی نظری کردند، هم خود یکی از عوامل شکل‌دهنده به این جنگ‌ها، هم اصلی‌ترین علت تداوم خشونت در جهان پس از جنگ بودند.

این مکاتب آتش‌افروز که هانا آرنست آنها را نمونه‌های اصیل «توتالیتاریسم» می‌نامد، مبنای اصلی شناخت خود از جهان و جامعه را بر دوگانه‌سازی بنیادین و غیریت‌ساز میان «قوم برتر» / «قوم پست» و «طبقه انقلابی کارگری» / «طبقه ارتجاعی بورژوازی» بنا نهادند و این شناخت را به دستاویزی جدی برای قلع و قمع همه کسانی بدل کردند که به گمان آنها در برابر این معیارهای ازلی - ابدی و قوانین ضروری تاریخی ایستاده‌اند. از منظر حامیان این ایده‌های تمامیت‌خواه، آشویتس و گولاگ، صرفاً کشتارگاه یهودیان و خیانت‌کاران به کمونیسم نبودند، بلکه تصفیه‌خانه تاریخ بودند که خون «حقیقت» را در شریان‌های دنیا به جریان درمی‌آوردند و از افتادن جهان به ورطه «ناحقیقت» جلوگیری می‌کردند، بنابراین کشتار یهودیان و قلع و قمع سرمایه‌داران و خیانت‌کاران، پاک‌کردن جهان از لوث وجود کسانی بود که نه‌فقط خود در گمراهی به‌سر می‌بردند بلکه جهانی را نیز به جهنم رهنمون می‌شدند.

با همه این شعارهای خوش‌آب و رنگ، کارنامه این مکاتب امروز پیش‌روی ماست و می‌دانیم که آنها

مصدیقی از سخن مشهور کارل پوپر هستند: «کسانی که وعده بهشت را به ما دادند، چیزی جز جهنم خلق نکردند.»

فاجعه فقدان مدارا

با این همه هم‌چنان این نکته ذهن آدمی را به پرسش می‌گیرد که چگونه از بطن جهانی رو به پیشرفت، توسعه و آزادی که از پس قرون تاریک وسطی، نخست در جهان غرب شکل گرفت، ناگهان در قرن بیستم چنین مصیبت‌های ناگواری سر بر آورد؟ مگر نه این است که بنیادهای جهان جدید بر پرهیز از تعصب، خرافه، گشودگی به دانش و خرد تکیه داشت و مگر غیر از این است که رهایی از یوغ آیین‌های جزمی و تلاش برای آزادی و خودمختاری انسان یکی از اصلی‌ترین آموزه‌هایی بود که از رنسانس بدین‌سو در اندیشه و آثار متفکران بزرگ نمودار شد؟ پس چه شد که ناگهان از پس «عصر روشنگری» و قرن نسبتاً آرام نوزدهم، در قرن بیستم اندیشه‌هایی بر بخشی از جهان مستولی شدند که اینک در نمایی تاریخی، چونان «عقبگرد» تلقی می‌شوند؟ پاسخ به چنین پرسشی البته نمی‌تواند کوتاه و تک‌عاملی باشد. بدون تردید، علل و دلایل مختلفی در شیوع این افکار نقش داشته‌اند، اما یکی از درجه‌هایی که می‌تواند ما را در ورود تاریخی و نظری به این موضوع باری رساند، دریچه «مدارا» و «تساهل» است که غریبان‌بدان Toleration می‌گویند و بیراه نیست اگر ادعا شود که یکی از مهم‌ترین گزاره‌های مورد تاکید و مشترک میان مکاتب توتالیتاریت، خط‌بطلان کشیدن بر آن است زیرا همانطور که پیش‌تر نیز آمد، از نظر چنین ایدئولوژی‌هایی، مدارا و رواداری با کسانی که گزاره‌هایی خطا را ابراز می‌دارند، چیزی جز مماشات با دروغ نیست و نتیجه‌ای جز نابودی حقیقت در پی نخواهد داشت؛ گویی ترجم بر پلنگ تیزدندان «افکار نادرست»، «جفاکاری بود» بر مردمانی که البته از نظر تمامیت‌خواهان نیز چیزی بیش از «گوسفندان» نیازمند هدایت نیستند. باری، به‌هرروی تا آن‌جا که تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد، مسئله مدارا را نمی‌توان به تفاوت دو جهان سنتی و مدرن نسبت داد و همانطور که در



دنیای سنتی نمونه‌هایی از نظام‌های مداراجو و متساهل می‌توان یافت، در دنیای مدرن نیز کم نیستند روندها و رخدادهایی که نشانگر نارواداری و تعصب هستند.

خود با دیگری معنا می‌یابد

محور اصلی مفهوم مدارا را می‌توان در نحوه مواجهه «خود» (self) با «دیگری» (Other) جست‌وجو کرد. در اینجا البته منظور از «دیگری»، «دیگری متفاوت» است؛ زیرا آن «دیگری» که مانند من می‌اندیشد، در واقع «خود» است. از همین منظر نیز «گفت‌وگو» ی واقعی میان دو دیدگاه متفاوت معنا پیدا می‌کند، وگرنه به «همان‌گویی» یا «گفت‌وگفت» تقلیل پیدا می‌کند. همانطور که «برایان فی» در کتاب مهم خود، «پارادایم‌شناسی علوم انسانی» نشان داده است، در برداشت‌های تقلیل‌گرایانه تصور می‌شود که اولاً خود و دیگری، هر یک هویتی متعین و بدون تغییر دارند، ثانیاً تفاوت‌های میان خود و دیگری، غیرقابل عبور هستند. از نظر «فی»، اما نه هویت افراد و جوامع ثابت و متصلب است، نه امکان فهم دیگری و رسیدن به نقاط اشتراک و تفاهم غیرممکن است. از نظر «فی»، از قضا ما انسان‌ها «برای اینکه خودمان باشیم به دیگران نیاز داریم» و این گزاره نیز که «افراد دارای فرهنگ‌های متفاوت، در جهان‌های متفاوت زندگی می‌کنند» قابل تردید است. با این تفاسیر، شناخت خود از رهگذر مواجهه با «دیگری متفاوت» میسر می‌شود و ما انسان‌ها در تنهایی خویش، قادر به شناخت خود نیز نخواهیم بود. اهمیت این نکته وقتی بیشتر نمایان می‌شود که بر سیاست‌های انزواساز حکومت‌های توتالیتاریت دقت شود. آرنت یکی از اهداف این حکومت‌ها را تلاش برای منزوی ساختن فرد از جامعه و دیگران می‌داند و اربش فروم در کتاب «گریز از آزادی» استدلال می‌کند که شکل‌گیری چنین انزوایی خود می‌تواند مقدمه ظهور فاشیسم در جوامع باشد، زیرا در وضعیت خودهای منزوی و بریده از ارتباطات اجتماعی، جامعه (Society) دچار زوال می‌شود و در مقابل جنبش‌های فرقه‌ای و توده‌ای (massive movement) تقویت می‌شوند. شاید از همین روست که تیموتی اسنایدر نیز در کتاب «در برابر استبداد»، یکی از راه‌های مقابله با خطر رشد دیکتاتوری در جوامع را بسط مناسبات و روابط بینافردی حتی میان افراد غریبه می‌داند و توصیه می‌کند که بکوشیم دیگران را نه تهدید که فرصت تلقی کنیم. پیش‌نیاز چنین درکی اما برخورداری از خصایل یا فضایل دموکراتیک نظیر همکاری، صداقت، احترام و تساهل است.

تکثر و رقابت یا غیریت‌سازی و تضاد

نکته دیگری که در زمینه تعامل خود و دیگری اهمیت اساسی دارد، این است که شناخت آدمیان عموماً از طریق مقایسه حاصل می‌شود و در این مقایسه‌ها،